جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی(فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | پرویز شیخ طادی (فیلمساز) | داود میرباقری (فیلمساز) | حسین یاری(بازیگر) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی کیا (فیلمساز) | سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان(پویا نما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | جواد اردکانی (فیلمساز)

آنچه در پی می‌آیـــد، دیدگاه‌های محمد میرکیانی، نویسنده و کارشناس فرهنگی در حوزه «تولید برنامه‌های کودک و نوجوان با موضوعات ارزشی» است. میرکیانی، خود ازجمله مدیران فعال در حوزه طراحی برنامه‌های کودک و نوجوان ارزشی بوده است. برنامه‌هایی چون «از سرزمین نور» درباره پیامبر اعظم(ص)، «آستانه» اولین برنامه اذان گاهی ویژه نوجوانان، «با بچه‌های نور» اولین برنامه زنده با حضور مجریان نوجوان از منطقه راهیان نور، «بچه‌های مسجد»، «بچه‌های غزه، بچه‌های ایران» و ... از جمله برنامه‌هایی هستند که توسط وی طراحی و تولید شدند.

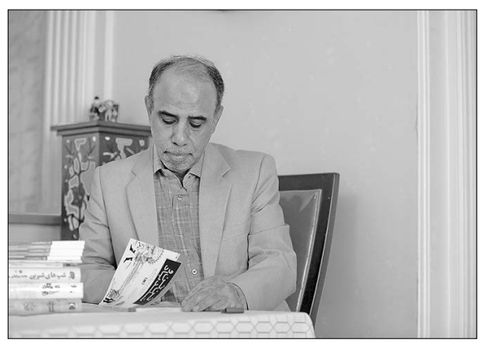

محمد میرکیانی مطرح کرد

مبانی تولید برنامه‌های کودک و نوجوان با موضوعات ارزشی

برنامه‌های ارزشـــی کودک و نوجوان در صداوسیما امروز در مرحله گذار قرار دارند. به همین دلیل هم نیاز هســـت که برای این گونه برنامه‌ها به یک تعریف مشـــخص و ثابت برسیم. یعنی برنامه‌هایی که موج‌آفرین باشد و تأثیر آن‌ها در جامعه دیده شود.

تعریف برنامه‌های ارزشی کودک و نوجوان

برنامه‌هایی که به عنوان برنامه‌های ارزشی مطرح می‌کنیم، دو دسته هستند؛ نکته اینکه هر برنامه‌ای، به صرف اینکه یک پیوست ارزشـــی داشته باشد، برنامه ارزشی شناخته نمی‌شود. دسته اول برنامه‌های ارزشی، برنامه‌هایی هستند که به مناسبت خاصی در جامعه فضای ارزشـــی ایجاد می‌کنند، مثل برنامه‌هایی که در ماه مبارک رمضان، دهه فجر، ایام محرم و ... پخش می‌شـــوند. این‌ها برنامه‌هایی برای ایجاد فضای ارزشـــی هســـتند که به اصطلاح، برنامه‌های مناسبتی ارزشی خوانده می‌شوند. تأثیر این گونه برنامه‌ها اغلب به همان موقعیت و مقطع خاص زمانی محدود می‌شود. رسانه ملی از برنامه‌های ارزشی مناسبتی هم بی‌نیاز نیست. صداوسیما گاهی نیاز دارد که در یک مقطع و زمان خاص، به وسیله برنامه‌های مناســـبتی موج ایجاد کند. به همین دلیل هم برنامه‌های ارزشی مناسبتی تولید و روی آنتن فرستاده می‌شوند.

اما دســـته دوم و مهم‌ترین برنامه‌های ارزشی، آن برنامه‌هایی هســـتند که در نگاه و جهان بینی مخاطب تغییر ایجاد می‌کنند و در ســـاختار و تار و پود آن‌ها ارزش‌های انقلابی و دینی مطرح بشود. یعنی برنامه‌هایی که ارزش‌ها، بخش جدایی ناپذیر و اندیشه جاری در آن‌ها باشد. به گونه‌ای که وقتی مخاطب آن برنامه‌ها را دید تحت تأثیر موضوع و فضای ارزشـــی آن‌ها قرار بگیرد و باعث تغییر نگرش و دیدگاه مخاطب بشـــود. این برنامه‌ها ممکن است در طول ســـال پخش شوند و به مناسبت خاصی محدود نباشند. مدنظر ما، این گونه برنامه‌ها هستند.

به طور مثال، در زمان اوج گیری حملات رژیم صهیونیستی به غزه، برنامه «بچه‌های ایران، بچه‌های غزه» در شبکه جهانی جام‌جم طراحی شد تا در آن موقعیت ویژه هم به نوجوانان بصیرت سیاسی بدهد و هم جهانیان را با آن فاجعه‌ای که در حال روی دادن بود آشنا بکند. به طور طبیعی، عمر رسانه‌ای این برنامه ارزشی در طی همان چند روزی بود که روی آنتن قرار داشت. این نوع برنامه‌ها در کوتاه مدت تأثیرگذار هستند و کاربرد آن‌ها در حد فضای موضوعی همان مقطع زمانی است. کما اینکه امیدواریم چنین برنامه‌هایی بار دیگر در رسانه ملی طراحی شود، مثلا امروز هم به برنامه‌های مشابهی درباره آوارگی و گرسنگی کودکان یمن، مصائب بچه‌های غزه و عراق، آوارگی بچه‌های سوریه و جنایات داعش در آن کشور و ... نیاز داریم.

اما برنامه‌هایی هم هســـتند که برای مناسبت و مسائل زمانی خاصی نیســـتند؛ این برنامه‌ها ســـعی دارند تا در نگرش مخاطب تغییر ایجاد کنند. یعنی بر دانش مخاطب نسبت به مسائل دینی و انقلابی اضافه می‌کنند و باعث می‌شوند که مخاطب با تماشای آن برنامه‌ها راه درســـت و نادرســـت را در زندگی تشخیص دهد. این برنامه‌ها می‌توانند در قالب‌های مختلف داســـتانی، نمایشی و ترکیبی باشند و باید بتوانند الگوسازی کنند، حتی در نوع گفتار، تکیه کلام، پوشش، ویژگی‌های چهره، خریدهای روزمره زندگی و در یک کلام، در ترسیم و تغییر سبک زندگی. یعنی ما نیازمند برنامه‌های ارزشی برای نوجوانان هستیم که سبک زندگی اسلامی و ایرانی را برای مخاطب کودک و نوجوان تعریف کنند. همچنان که امروز هم در ســـطح جهان، هدف اصلی محصولات فرهنگی برای کودکان و نوجوانان، تعریف ســـبک زندگی است. یعنی در نوع پوشش، مسکن، تفکر، رفتار و ... به بچه‌ها آموزش می‌دهند و به سمتی می‌روند که با القای یک نوع سبک زندگی، محصولات اقتصـــادی را رونق بدهند. یعنـــی از این طریق هم بهره فرهنگی می‌برند و هم بهره اقتصادی.

ما نیازمند برنامه‌های ارزشی برای نوجوانان هستیم که سبک زندگی اسلامی و ایرانی را برای مخاطب کودک و نوجوان تعریف کنند. همچنان که امروز هم در سطح جهان، هدف اصلی محصولات فرهنگی برای کودکان و نوجوانان، تعریف سبک زندگی است.

روش‌های تولید برنامه‌های ارزشی برای کودکان و نوجوانان

نکته مهم و کلیدی این است که در جایی مثل رسانه ملی که جزو وظایف اولیه اش تولید برنامه‌های ارزشی است و اتفاقا کارهای خوبی هم تا به حال در این زمینه تولید شـــده- قبل از هر چیز، مدیران رسانه ملی باید حامی این نوع برنامه‌ها باشند.

در صداوسیما، اوج طراحی و تولید برنامه‌های ارزشی، در دوران مدیریت ضرغامی و دارابی بود. به طور مثال، برنامه «بچه‌های ایران، بچه‌های غزه» با حمایت مســـتقیم دارابی (معاونت وقت سیما) تولید شد و تنها برنامه کودک و نوجوان تاریخ در صداوسیما بود که ســـران سه قوه برای آن پیام صادر کردند. اهمیت این موضوع از آنجاســـت که اگر مدیران رسانه ملی به طور مستقیم وارد کار نشوند و صاحبان فکر و طرح را حمایت نکنند، این گونه اتفاق‌ها نمی‌افتد. یعنی اگر حمایت بی‌چون و چرای مدیران ارشد رسانه ملی نباشد، راه‌ها و مسیرها هموار نمی‌شود.

گام بعدی در تولید این گونه برنامه‌ها، طراحی است. طراحی، یعنی سامان‌دهی محتوا. اگر ما یک محتوای ارزشی داریم و اگر قرار اســـت در جایی مثل رسانه ملی مطرح شود باید تبدیل به طرح تصویری شـــود. کســـانی می‌توانند طراحی کنند که هم با حوزه فرهنگ آشـــنا باشند و هم حوزه رسانه. این طیف از افراد باید ادبیات داستانی، ادبیات نمایشی، ادبیات کهن و ادبیات عامیانه ایران را بشناســـند و با ظرفیت‌های رسانه هم آشنا باشند؛ یعنی بتوانند ساختارهای مناسب و جذاب در رسانه را بشناسند و توان دریافت‌های ویژه از همه عناصر را داشته باشند و بتوانند این‌ها را به عنوان عناصر جذاب و موثر، مثل یک جورچین کنار هم قرار دهند تا به یک برنامه ارزشی تبدیل شوند.

البته برای این منظور، باید برنامه‌ســـازان مناســـب که توان اجـــرا یا تولید طرح را دارند به کار گرفته شـــوند. به نظرم خود آن برنامه‌سازان نیز همچون مدیران، باید افراد باورمندی باشند. یعنی وقتی یک طرح ارزشـــی مطرح می‌شود، برنامه سازها هم باید به موضوع باور داشته باشند. ضمن اینکه برنامه سازان ما در رســـانه ملی هر کدام توانمندی‌هایی خاص خود را دارند. عده‌ای توان ساخت برنامه عروسکی دارند و برخی در زمینه برنامه‌های ترکیبی و برخی هم داســـتانی و عده‌ای نیز در حوزه برنامه‌های زنده می‌توانند کار کنند. هر یک باید در جای خود به کار گرفته شوند. انتخاب نیروها خیلی مهم است.

اتفاقاتی که در سطح رسانه و در سطح دنیا رخ می‌دهد بسیار گسترده و متنوع هستند. مخاطب نوجوان هم کثرت‌گرا و نوجو است. بنابراین در تولید برنامه‌های ارزشی هم باید به این دو خصیصه - تنوع و ایجاد افق‌های جدید- خیلی توجه کرد.

شاخصه‌های محتوایی و ساختاری برنامه‌های ارزشی کودک و نوجوان

از نظر محتوایی، باید براساس نیاز مخاطب برنامه ریزی شود. برخی از موضوعات و درونمایه‌ها همیشگی هستند و به مناسبت خاصی محدود نمی‌شـــوند. مثل باورهای دینی، استقلال کشور، وفاداری به انقلاب اســـلامی و ... در طول ســـال باید برنامه‌های مناسبی با این درونمایه‌ها تولید شود. در کنار این‌ها نیاز داریم که مخاطب کودک و نوجوان با ارزش‌های فرهنگی جامعه نیز آشـــنا شـــود. باید متناسب با هر درونمایه و هر موضوع ارزشی، ساختار مناسب هم طراحی شود. ساختار مناسب همان چیزی است که من همیشه روی آن تأکید داشته‌ام؛ افق‌های جدید در برنامه سازی. به دلیل اینکه اتفاقاتی که در سطح رسانه و در سطح دنیا رخ می‌دهد بسیار گسترده و متنوع هستند. مخاطب نوجوان هم کثرت‌گرا و نوجو است. بنابراین در تولید برنامه‌های ارزشی هم باید به این دو خصیصه - تنوع و ایجاد افق‌های جدید- خیلی توجه کرد.

افق‌های جدید در برنامه سازی یعنی چه؟ یعنی عناصری که تکراری، خسته‌کننده و برای مخاطب ملال‌آور هستند، بسیار گفته شـــده و بسیار دیده شده‌اند، از نوع اجرا، از نوع متن، دکور، میان برنامه و ... باید کنار گذاشـــته شوند. دائم باید به فضاهای جدید فکر کرد. یعنی باید فضاهایی را طراحی کرد که مخاطب نوجوان ندیده باشد و تعامل او برانگیخته شود.

به بهانه فیلم «نفس» به کارگردانی نرگس آبیار

نفس تازه سینمای تجربه‌گرای زنانه

آرش فهیم

«نفس» نرگس آبیار نیز همچون دو فیلم سابق او خصلتی تجربه گرایانه دارند. این بانوی فیلمســـاز باز هم نشان داد که بـــه فضای غالب و حرف دیگـــران و آنچه افراد خاص از یک کارگـــردان زن انتظار دارند، کاری ندارد؛ او «دل» خودش را به تصویر می‌کشد. می‌خواهد حرف و درک خویش از زندگی، جامعـــه، آدم‌ها و زن را نمایش دهد. این اســـت که حتی در شرایطی که «شـــیار ۱۴۳» انتظارات را بالا برده اما «نفس» تازه او نیز به دل می‌نشیند.

در نگاه اول، کارگردانی و اجرای ایده در این فیلم قابل قبول است. ضرباهنگ،موسیقی، نقش آفرینی بازیگران، فضاسازی‌ها و نوع حرکت دوربین و قاب بندی‌ها همه بجا و خلاقانه هستند. اما دو شـــاخص مهم سبب شده که این فیلم را اثری پیشرو ومترقی در فضای سینمای زنانه ایران قرار داد:

اول اینکه «نفس» یک فیلم مستقل است. فیلم، زنانه هست اما از آلودگی به اطوارهای فمنیستی در امان مانده است. این فیلم جهت شرکت در مسابقه تهیه خوراک «زن آزاری» برای محافل از ما بهتران ساخته نشده است.

دوم اینکه ما با یک فیلم ایرانی و بومی طرف هســـتیم، با نگاه و محتوایی برســـاخته و برخاسته از همین آب و خاک و با دغدغه بازنمایی وقایع تاریخی این جغرافیا. برخلاف خیلی از فیلم‌ها و ســـریال‌هایی که داســـتان آنها در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ ســـاخته می‌گذرد و پر از گاف هستند، در این فیلم همه چیز باورپذیر است. نشانه شناسی و جزئیات فیلم، منطبق بر زمان هستند.

فیلم به شـــیوه اول شخص مفرد و از زبان دختری به نام بهار روایت می‌شود. بهار، استعاره‌ای از شکوفایی و رستاخیز یک سرزمین در کشاکش یک مقطع تاریخی است. «نفس» یک فیلم زندگی محور یا به بیان بهتر، زندگی گراست. زندگی آدم‌های درون فیلم پر از نشـــاط و نیروست، چون با پاکی و ایمان همراه است.

اما بی‌تعارف باید گفت که فیلم در روایت و قصه پردازی، انتقاد آمیز است. داستان فیلم نفس در مقاطعی از نفس می‌افتد و مدتی می‌گذرد تا دوباره نفس تازه کند. مشکل اصلی فیلم این اســـت که بین خورده روایت‌های فیلم، پیوندی منطقی برقرار نشده و داستان، چند پاره شده است.

می‌توان بســـیاری از قطعات داستان فیلم را بیرون آورد، هیچ اتفاقی نمی‌افتد. به‌طور مثال، ماجرای بیمار شدن بهار و تاول زدن پوست او کارکرد مشخصی ندارد و گویی به داستان وصله شده است.

به بهانه فیلم «سیانور»

حکایتی که هنوز ادامه دارد...

سعید مستغاثی

در طول فیلم، فیلمنامه نویس و کارگردان ســـعی کـــرده اند تا بین شخصیت ها و بخش‌های مستند با کاراکترها و وقایع داستانی، تعادلی بوجود آورند که اولا اصل ماجرا مخدوش نشده و ثانیا کشش دراماتیک برای روایت‌های غالبا خشک تاریخی وجود داشته باشد.

مقاطع مختلف انقلاب اسلامی یکی از فرازهای مهم تاریخ این سرزمین اســـت که متاسفانه طی این سالها از قاب دوربین ســـینمای ایران به دور مانده اســـت. در حالی که دســـتمایه قرار گرفتن تاریخ یک ملت و کشور از مهمترین منابع یک سینمای استاندارد جهانی بوده و هست. کافیست نگاهی به سینمای روز دنیا بیندازیم تا متوجه شویم چه حد در سینمای امروز به فیلم‌های بیوگرافیک درباره شخصیت‌های تاریخی و همچنین آثاری که فراز و فرودهای تاریخی را به تصویر می‌کشد، توجه می شود. چرا سینمای ایران برخلاف تمام استانداردهای سینمایی و جهانی، خود را نه تنها از مسائل و ارزش‌های مردم ایران دور نگه داشته که حتی به پیشینه آنها نیز نپرداخته، از آن ســـوالات اساسی اســـت که تحلیلش نیاز به بازخوانی تاریخ سینمای ایران و واکاوی ریشه ها و ماهیت ایدئولوژیک و تاریخی آن دارد که در این مقال نمی‌گنجد و آن را به فرصتی دیگر وا می گذاریم.

اما خوشبختانه فیلم «سیانور» از این آسیب و سندرم دیرین سینمای ایران مبری اســـت و با تعهد و دغدغه نســـبت به تاریخ این مردم و کشور و همچنین درنظر گرفتن یک سینمای استاندارد، یکی از جرقه های سینمای این سالهای کشورمان به شمار می رود.

براهل تاریخ و سیاست این کشور، پوشیده نیست روند تاریخی گروهک تروریســـتی منافقین موسوم به سازمان مجاهدین خلق، یکی از مهمترین مســـائل تاریخ این انقلاب البته در جبهه دشـــمنانش به حساب می آید، از آن روی که دورانی با چهره ظاهر الصلاح، مذهبی، ضد آمریکایی و انقلابی در جامعـــه خفقان بارپیش از انقلاب ایران ظهور کردند تا آنجا که حمایت بسیاری از روحانیون مبارز را برانگیختند و کمتر شخصیتی از میان روحانیت بود که مانند حضرت امام خمینی (رحمة الله علیه) و استاد شهید مطهری به ماهیت واقعی این ســـازمان پی برده و انحـــراف تاریخی آنها را از همان نخستین روزها تشخیص دهد، آنچه که متاسفانه امروز برخی از دوستان هم تلاش در لاپوشانی آن داشته و با برجسته ساختن ظاهرا صداقت بنیانگذاران اولیه سازمان، انحرافات بعدی را ناشی از نبود آن بنیانگذاران درسالهای بعد قلمداد می‌کنند.

بازخوانی تاریخ گروهکی که مهیب‌ترین جنایات تاریخ این سرزمین را به بار آورد و شـــنیع ترین و نفرت بارترین عملکرد را در دوران دفاع یک ملت دربرابر تهاجم خارجی از خود برجای گذارد، برای نسل امروز و یادآوری نسل دیروز از مهمترین رسالت های رسانه های مردمی است. نسل امروز باید بداند گروهک تروریستی که ارزشمندترین فرزندان این ملت را به شهادت رساند و سبوعانه ترین اعمال را در حق این مردم انجام داد و طرفه آنکه امروز در رســـانه‌های غرب همچون منادیان آزادی معرفی می‌شود، از کدام ریشه ها و عقبه برخاسته و چه کارنامه و عملکردی درسالیان گذشته داشته است.

در این باره شـــاید تعداد آثاری که ساخته شده، از تعداد انگشتان یک دست هم فراتر نرود که می‌توان به فیلم هایی مانند «توجیه»، «بایکوت»، «امکان مینا» در سینما اشاره کرد که از قضا در آنها هم به مسئله مارکسیست شدن مبارزان مسلمان اشاراتی وجود داشت و البته سریال «پروانه» که از فیلم‌های سینمایی یاد شده قوی‌تر به نظر می‌رسید.

اما فیلم «سیانور» به بخشی از تاریخچه این گروهک در سالهای ابتدایی فعالیتش و در اوج به اصطلاح مبارزه با رژیم شاه می پردازد که از قضا خشونت و ترور و وحشت در گوشه گوشه فضای آن جای دارد. سالهایی که سازمان مجاهدین خلق با تغییر به اصطلاح ایدئولوژی خود از اسلام به مارکسیسم ، دست به تصفیه‌های خونین درون گروهی زده و اعضایی را که بر ایدئولوژی اسلام خویش باقی بودند را ترور کرد و یا به تیغ ساواک سپردند و در راس آنها مجید شـــریف واقفی قرار داشت که یکی از شخصیت‌های اصلی فیلم «سیانور» نیز هست. شاید بتوان گفت ترور رفقای سابق آن هم در شرایط بی‌خبری از ناجوانمردانه ترین حرکات تروریستی محسوب شود که نمونه‌اش در میان گروههای تروریستی بسیار مشاهده شده است.

اما برای ورود سینمایی و دراماتیک به این ماجرای تاریخی، راهروهای مختلفی وجود دارد که به نظر می آید در فیلم «سیانور»یکی از مناسب‌ترین آنها انتخاب شده است. عملیات ترور دو مستشار آمریکایی در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۴ که یکی از اعضای تیم ترور، هما (با بازی هانیه توسلی) از یک باجه تلفن عمومی به خبرگزاری آسوشیتد پرس خبر عملیات را اعلام می کند. این ورودیه، هم ماهیت شخصیت‌های اصلی فیلم را در همان آغاز می رساند و هم به قول معروف تیک آف خوبی برای شروع محسوب می‌شود و از همان لحظه نخست بدون مقدمه و حاشیه می‌تواند تماشاگر را درگیر کند.

ذکر این نکته لازم است که این صحنه از فیلم با اجرای مو به موی یک واقعه کاملا مستند شکل گرفته که شرح آن، هم در نشریه همان زمان سازمان مجاهدین خلق (پیام مجاهد) آمده و هم در اسناد ساواک درج شده است.

اما پس از این صحنه فیلم وارد داستان‌پردازی می‌شود و از روایت مستند فاصله می گیرد؛ یک افســـر ســـاواک برای پایان نامه دوره اش بایستی در عملیات کشف و دستگیری گروهی از تروریست‌ها (همان اعضای مجاهدین خلق) که به تازگی دو مستشار آمریکایی را ترور کرده‌اند، حضور داشته باشد. عملیاتی که فرمانده اش یکی از اعضای کهنه کار ســـاواک (با بازی مهدی هاشمی) اســـت. از قضا همین افسر جوان با یکی از همان تروریست ها به نام همادوست است و اینجاست که به لحاظ فیلمنامه ای یک گره دو گانه و پیچیده در فیلم شکل می گیرد.

در واقع در اینجا فیلمنامه نویس و فیلمســـاز در تاریخ دست برده (که البته برای دراماتیزه کردن فیلم‌های تاریخی تا جایی که به اصل ماجرا لطمه نخورد، اضافه و کم کردن شخصیت ها و وقایع محل اشکال نیست) و ضمن وارد کردن تعدادی شخصیت داستانی مانند فرمانده تیم عملیاتی (که احتمالا منظور سرگرد بختیاری مامور زبده ساواک نیست که افراخته را دستگیر کرد یا منوچهری که بازجوی او بود) و افســـر جوانی که صحبتش شـــد، یکی از شخصیت های مهم جریان مارکسیست شدن و تصفیه های درون گروهی مجاهدین خلق یعنی منیژه اشـــرف زاده کرمانی را با کاراکتری خیالی به نام هما عوض کرده که در برخی صحنه ها مثل ســـکانس ترور مستشاران آمریکایـــی و تلفن زدن به خبرگزاری آسوشـــیتدپرس و همچنین ارتباط گسسته با همسرش که بچه ای هم دارد، همان اشرف زاده کرمانی است و در قضیه دوستی با یک افسر ساواک و ... شخصیت جدیدی به نام هماست.

نمی دانم با توجه به بار دراماتیکی شـــدیدی که در وقایع مســـتند آن دوران خصوصـــا در حوادثی که پیرامون مبارزات مســـلحانه و همین گروه مجاهدین خلق اتفاق افتاد (که خوشبختانه اسناد و مدارک و شواهد نوشتاری و دیداری و شـــنیداری و همچنین شاهدان زنده متعددی برای آنها وجود دارند) تا چه حد نیاز به این افزودن های روایی بوده است. چرا که معمولا ایـــن گونه اضافات دراماتیک را در مورد ماجراهایی از تاریخ خصوص تاریخ دور انجام می دهند که تنها روایتی خطی و ســـاده از آنها در دســـت باشد. اما در مورد گروه مجاهدین خلق و فی‌المثل نحوه دستگیری آنها در میان اســـناد ساواک و دیگر مکتوبات مستند، آنقدر روایت و حکایت زنده و قابل دراماتیزه شـــدن وجود دارد که درصورت برگردانده شدن به فیلم می تواند چندین فیلم پرکشش و قوی را پوشش دهد.

امـــا در طول فیلم، فیلمنامه نویس و کارگردان ســـعی کرده اند تا بین شـــخصیت ها و بخش‌های مســـتند با کاراکترها و وقایع داستانی، تعادلی بوجود آورند که اولا اصل ماجرا مخدوش نشـــده و ثانیا کشـــش دراماتیک برای روایت‌های غالبا خشـــک تاریخی وجود داشته باشد که تا حدودی در این امر موفق به نظر می‌رســـند. ضمن اینکه در برقراری این تعادل، تلاش بوده که یک حرف اصلی هم زده شـــود و صرفا شاهد بازخوانی یک روایت تاریخی صرف نباشیم.

از جمله به دنبال حمله ساواک به یک خانه تیمی که برخی شخصیت‌های فیلم در آن زندگی می کنند، شاهد فلاش بکی طولانی هستیم که طی آن به هویت و فعالیت های سیاسی آن شخصیت‌ها می رسیم و در این فلاش بک طولانی، خرده فلاش بک های دیگری هم وجود دارد (فلاش بک‌هایی که تصویر شـــریف واقفی فقط در آنها رویت می‌شـــود) که با جابه‌جا کردن زمان و رســـیدن مدام گذشـــته و آینده به یکدیگر، دور تسلسلی را نمایش می‌دهد که می‌تواند نشانی از به بن‌بست رسیدن یک زندگی یا یک دوره و یا یک فعالیت باشد، آنچه بیش از هرموضوعی در روش‌ها و سکنات سازمان مجاهدین خلق در ســـال ۱۳۵۴، آشکار به نظر می‌رسید. آنچه بیش از هر کنش و واکنشی درحرکات مجید شریف واقفی (با بازی بهروز شعیبی) به چشـــم می‌خورد، خصوصا در لحظه‌ای که توســـط وحید افراخته و حسین سیاه‌کلاه محاصره شده و سپس هدف گلوله قرارمی‌گیرد.

این بن‌بســـت در لحظه‌ای که وحید افراخته (با بازی حامد کمیلی که در سریال «پروانه» نیز نقشی مشابه اما داستانی داشت) در می‌یابد تمامی خوش‌خدمتی‌هایش به شـــاه و ســـاواک، تنها به دلیل کشتن دو آمریکایی تاثیری در حکمش نداشـــته و علی‌رغم خواســـت ساواک به دلیل تصمیم آمریکایی‌ها بایســـتی اعدام شود و در آن لحظه فریاد می‌کشد نیز به خوبی نشان داده شده و یا در خودکشی لیلا زمردیان (با بازی بهنوش طباطبایی) و بالاخره در سرانجام کار که ماموران ساواک با خانه خالی تقی شهرام مواجه شده‌اند، گویی هم ساواک به بن‌بست رسیده و هم مجاهدین خلق که جمیعا یا خودکشی کردند و یا کشته شده‌اند.

شاید در این میان تنها مرتضی صمدیه لباف (با بازی بابک حمیدیان) باشد که در آن بن‌بست همه‌گیر فیلم گرفتار نشده و در لحظات آخر مشغول خواندن قرآن است. صمدیه لباف (که بنا بر اسناد ساواک مقاومتی مثال‌زدنی در برابر شـــکنجه‌گران ساواک از خود نشان داد) در مقابل پرسش فرمانده عملیات ساواک تنها آیهای قرآن برایش قرائت می‌کند. او تنها کسی است که در جایی از فیلم از امام خمینی سخن می‌گوید واینکه تنها این امام بود که با روشن بینی خارق‌العاده‌ای بن‌بست امروز مجاهدین خلق را پیش‌بینی کرد. ای کاش مبارزات و نهضت مورد نظر حضرت امام خمینی در فیلم بیشتر و عمیق تر مورد اشاره قرار می‌گرفت و فردی یا افرادی از سازمان مجاهدین خلق که انشعاب کرده و بعضا به نهضت امام پیوستند، در جریان روایت فیلم قرار داده می‌شـــدند و یا حداقل از زبان کاراکترهای فیلم اشـــاره دقیق‌تری به امام و نظرات ایشـــان درباره مبارزه می‌شد تا کلیت فیلم این شبهه را به وجود نیاورد که اساسا فرجام مبارزه با شاه و آمریکا، بن‌بست بوده و هست.

طراحی صحنه‌ها و لباس‌های اوایل دهه ۵۰ در شرایطی که به کلی سر و وضع و حال و هوای تهران با آن روزها متفاوت است و متاسفانه شهرکی هم وجود ندارد که برای نمایش، نشـــانه ای از آن روزگار داشته باشد، کار دشواری بوده که انصافاً قابل قبول است، به جز برخی نمونه‌ها که شاید به دلیل بعضی محدودیت‌ها، موفق از کار درنیامده (مانند لباس و آرایش غلیظ هما به عنوان یک چریک انقلابی) و حتی در طراحی لوگوی فیلم و پوستر با توجه به فضای گرافیکی دهه ۵۰ و مثلا پوســـتر اغلب فیلم ها، حتی نوع حروف و شکل و فرم لوگو نیز فضای آن روزگار را تداعی می‌کند.

بهروز شعیبی پیش از این نیز در سریال «پرده‌نشین»توانایی خود را در کارگردانی و ساخت آثاری که با دغدغه‌ها و دلمشغولی‌های انقلاب و مردم سر و کار دارد، نشان داده بود و اینک در میان غوغای فیلم‌های سیاه و کدر و عشـــق های مثلثی و خیانت و بحران و فروشـــنده و ... با فیلم «سیانور»، جرات و جسارت دیگری از خود به منصه ظهور رسانده که قابل تامل است.

فیلم «سیانور»، هم می‌تواند باب ساخت آثاری از این دست را باز کند و هم بحث‌های اساسی و فکری را برای پرداختن به انحرافاتی که درمقابل انقلاب و نظام اســـلامی ایســـتاد و هنوز هم مورد وثوق و ســـرمایه‌گذاری کانون‌های سلطه‌گر و امپریالیسم جهانی است را به میان آورد.

مجاهدین خلق اگرچه از نظر مردم ایران، گروهکی منفور و با کارنامه‌ای ســـیاه محسوب می شـــود ولی هنوز رسانه های وابســـته به سرویس‌های جاسوسی غرب، با سوء استفاده از حفره‌های تاریخی تبیین نشده و با بهره گرفتن از فراموشی تاریخی برخی و وادادگی بعضی انقلابیون پشیمان دیگر و البته ترفندهای رسانه‌ای، بقایای این گروهک را به اصطلاح در آب نمک خوابانده تا بتوانند بازهم به وسیله آنها مقاصد شوم خود را عملی سازند.

فیلم «ســـیانور» می‌تواند و باید باب بحث و حتی ساختن فیلم درباره بسیاری ناگفته‌های انقلاب را فراهم آورد، اینکه اصلا حضور مجاهدین خلق و گروه‌های تروریستی مانند آنها در جریان انقلاب اسلامی تا چه حد واقعیت داشته و تا چه حد به پروپاگاندای رسانه‌های معلوم‌الحال وابسته است.

فیلم «سیانور» ناگفته‌های بسیاری هم درباره موضوع خود دارد و قرارهم نبوده و نیست که همه علل انحراف مجاهدین خلق و گروهک‌هایی مانند آن را مطرح کرده و نشان دهد اما می‌تواند باب این موضوع را باز کند که اساس انحراف از ابتدا و از همان بنیانگذاران شروع شد (آنچه امروز شبه روشنفکران و برخی به اصطلاح اصلاح‌طلبان برنمی‌تابند و مخالف آن را تبلیغ می‌کنند).

انحرافی که از جداشـــدن از روحانیت و ولایت مجتهد اعلم زمان یعنی حضـــرت امام خمینی شـــروع گردید که مبارزه آنان را از ریشـــه منحرف می‌دانستند. و از اینجا می‌توان به علل انحراف و چپ شدن برخی انقلابیون و بـــه اصطلاح خط امامی‌های دیروز رســـید که امروز به بهانه‌های مختلف بـــا ولی زمان و مجتهد اعلم دوران خود، زاویه گرفته‌اند. آنها که ســـخنان صریح و روشن ولایت فقیه را نمی‌پذیرند و برای عدم پذیرش آن توجیهات مختلف می‌آورند.

سرنوشت بسیاری از این منافقان امروز را در هیبت وحید افراخته و تقی شهرام‌های زمان می‌توان رویت کرد مانند سران و سرکرده‌های فتنه ۸۸ و اهالی فتنه یاد شده و دنباله‌های ریز و درشت آنها که اصول و مبانی انقلاب و نظام اسلامی را سر بریدند و در خدمت کانون‌های صهیونی و امپریالیستی قرار گرفتند و هنوز حاضر به توبه و عذرخواهی نیستند.

فیلم «سیانور» می‌تواند برای امروز جامعه ما حرف‌ها و بحث‌های گفتنی بسیار داشته باشد که به قولی اگر تاریخ به درد امروزمان نخورد، فقط برای لای کتاب ها مفید است.

وقتی درنظر آوریم که همزمان با این فیلم، تولید دیگری نیز در مورد گروهک تروریستی مجاهدین خلق به نام «امکان مینا» (البته درباره شرایطی که سازمان پس از انقلاب در مقابل مردم و نظام جمهوری اسلامی قرارگرفت) به صورت کاملا کاریکاتوری و ضعیف در جشنواره فیلم فجر سی و چهارم نمایش داده شد، آن وقت بیشتر قدر فیلمی همچون «سیانور» را می‌دانیم.